



ما می گوئیم:

۱) ما حصل فرمایش امام آن است که:

«کلب صید» به معنای سگ های شکاری است و بر کلب حارس و ماشیه صدق نمی کند.

ولی «کلب الذی یصید» بر همه سگ هایی صدق می کند که در آنها صفت تکالب و ملکه صیادی موجود است.

۲) اگر این فرمایش را بپذیریم بیع همه سگ هایی که دارای منافع عقلایی هستند، را می توان از ادله تجویز

«کلب الذی یصید» استفاده کرد. اما جواز بیع سگ هایی که در کشفیات به کار برده می شوند و سگ های مونس را باید از طریقی دیگر بررسی کرد.

نکته ۱:

مرحوم مامقانی اشاره به اشکالی بر مرحوم شیخ انصاری کرده و از آن جواب می دهد، اشکال آن است که: مرحوم شیخ انصاری خود مفهوم وصف را حجت نمی دانند. پس چگونه در مثل روایت «ثمن الکلب الذی لا یصطاد» از مفهوم وصف استفاده کرده و به جواز «کلب الذی یصطاد» فتوی می دهد.

مرحوم مامقانی در جواب می فرماید:

«لا یخفی ان هذا من مفهوم الوصف الذی لا یقول (المصنف) (رحمه الله) بحجیته بمعنی ان الوصف لا یفید المفهوم كما هو المحرر فی محله من محصل مذهب المنکرین لحجیته من رجوع الإنکار إلى الصغری لکن لما کان من مذهب المنکرین هو ثبوته فیما لو اقتضى مقام خاص ثبوته كما قال الفاضل القمی (رحمه الله) مع إنکاره لحجیة مفهوم الوصف بثبوته فی قوله (علیه السلام) فی خيار الحيوان ثلاثة أيام للمشتري بقرينة مقابله لقوله (علیه السلام) فی خيار غیر الحيوان البیعان بالخيار ما لم یفترقا فلذلک صح (المصنف) (رحمه الله) التمسک بمفهوم الوصف فیما ذکر من الخبر و غیره اعتمادا علی دلالة المقام علی إرادته من جهة كون الخبر مسوقا لإعطاء القاعدة حیث جعل الوصف هو الموصول الذی صلته قضیة سألته تؤل الی قولنا الکلب الذی یصح سلب صفة الاصطیاد عنه.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. منکرین حجیت مفهوم وصف، منکر صغری هستند یعنی می گویند وصف مفهوم ندارد (و نه اینکه دارد و حجت نیست).



۲. و لذا اگر در جایی به قرینه خارجی، مفهوم یافت شد، آن را حجت می دانند.
۳. چنانکه میرزای قمی از «ثلاثه ایام للمشتري» مفهوم گیری کرده و خيار حیوان را برای بايع ثابت نمی داند. علت این مفهوم گیری قرینه ای است که از «البيعان بالخيار ما لم يفتروا» حاصل شده است [یعنی وقتی بعد از تفرق خيار مرتفع شد. وقتی برای یک نفر ثابت شد، معلوم می شود برای دیگری ثابت نیست].
۴. شیخ انصاری هم می تواند بفرماید در چنین جای که روایت در صدد بیان قاعده کلیه است، مفهوم گیری ممکن است.

ما می گوییم:

- (۱) گفته ایم اصل مفهوم فی الجملة در وصف ثابت است اما نمی توان آن را به صورت «سالبه کلیه» لحاظ کرد یعنی اگر گفته شد: «عالم اکرام دارد» فی الجملة می توان گفت غیر عالم اکرام ندارد ولی نمی توان گفت «هر» غیر عالمی اکرام ندارد.
- به همین جهت در جایی که مثل بايع و مشتري، تعدد عناوین ممکن نیست طبعاً «نفي خيار در غير مشتري فی الجملة» تنها معنایش نفي خيار در بايع است.
- (۲) اینکه شارع در مقام اعطای ضابطه و قاعده باشد، محتاج قرینه و یا استظهار خاصی است. ولی در صورت احراز در مقام بیان قاعده بودن، می توان آن را قرینه اخذ «مفهوم کلی» دانست.